

انتشارات اندیشه ارشد

حقوق اموال و مالکیت

(به همراه سؤالات آزمون وکالت با پاسخ های تشریحی)

جامـــع‌ترین، کامـــل‌ترین و بروزترین کتـــاب

درسنـــامه جامع همـــراه با نکـــات طلایـــی

تقدیم به :

همسر بزرگوارم؛

به پاس خدمات شایانت در این راه پر فروغ؛

به پاس درس آموزی عشق در مکتب پر فتوح؛

به پاس وجود ذی جودت؛

فهرست

فصل نخست: مبانی نظری و تعاریف: ۸

بخش نخست: حق و انواع آن ۸

گفتار نخست: تعریف حق ۸

گفتار دوم: انواع حق ۸

بند نخست: حق مالی: ۸

بخش دوم: دارایی ۱۶

گفتار نخست: تعریف دارایی ۱۶

گفتار دوم: اوصاف دارایی: ۱۷

فصل دوم: مال ۱۷

گفتار نخست: تعریف مال ۱۷

بند دوم: حق غیر مالی ۱۹

گفتار دوم: تقسیم بندی‌های مال: ۲۱

بند نخست: تقسیم به مال منقول و غیر منقول؛(به اعتبار قابلیت انتقال) ۲۱

بند دوم: مال مادی و معنوی ۲۸

بند سوم: مال باقی ماندنی یا مصرف شدنی؛(به اعتبار مصرف) ۲۸

بند پنجم: مثلی یا قیمی؛(به اعتبار نظایر) ۳۴

بند ششم: مال انتقال پذیر یا غیر قابل انتقال ۳۶

بند هفتم: اموال تجزیه پذیر و تجزیه ناپذیر ۳۷

بند هشتم: مال مشاع و مفروز؛ ۳۸

بند نهم:دارای مالک خاص و بدون مالک خاص ؛(به اعتبار جو مالک) ۳۹

فصل سوم: حق مالکیت: ۴۵

بند نخست: تعریف ۴۵
بند دوم: اوصاف مالکیت ۴۵
بند سوم: آثار حق مالکیت: ۴۹
بند چهارم: محدودیت‌های اختیارات مالک ۵۰
بند ششم: حل تعارض در ادله مالکیت و تصرف: ۵۳
فرض نخست: تعارض تصرف فعلی با مالکیت سابق: ۵۳
فرض دوم: تعارض تصرف کنونی و وقف بودن سابق:..... ۵۴
بند هفتم: اسباب تملک: ۵۵
فصل چهارم: حق انتفاع ۶۲
گفتار نخست: تعریف ۶۲
گفتار دوم: اقسام حق انتفاع ۶۳
بند نخست: عمری ۶۳
بند دوم: رقبی ۶۳
بند سوم: حبس مطلق ۶۳
گفتار سوم: طرق ایجاد حق انتفاع ۶۵
گفتار چهارم: شرایط مال موضوع حق انتفاع ۶۵
گفتار پنجم: شرایط شخص منتفع از حق انتفاع.....۶۶
گفتار ششم: حقوق و تکالیف منتفع.....۶۶
فصل پنجم: حق ارتفاق ۷۰
گفتار نخست: تعریف ۷۰
گفتار دوم: اوصاف..... ۷۰
گفتار سوم: اقسام حق ارتفاق ۷۱

گفتار چهارم: شرایط ایجاد حق ارتفاق ۷۲
گفتار پنجم: اجرای حق ارتفاق ۷۴
گفتار ششم: تفاوت های حق ارتفاق با حق انتفاع ۷۵
گفتار هفتم: مجاورت املاک ۷۵
بند نخست: مالکیت دیوار مشترک ۷۵
بند دوم: تعمیرات مربوط به دیوار مشترک: ۷۶
بند سوم: تصرف در دیوار ۷۸
بند چهارم: امارات دیوار اختصاصی ۸۰
فصل ششم: وقف ۸۱
گفتار نخست: تعریف وقف ۸۱
گفتار دوم: ارکان وقف ۸۲
بند نخست: واقف: ۸۲
بند دوم: موقوف علیهم: ۸۳
بند سوم: مال موقوفه(موضوع وقف): ۸۶
بند چهارم: عقد وقف ۸۸
گفتار سوم: انواع وقف ۹۰
بند نخست:عام و خاص ۹۰
بند دوم: محصور غیر محصور ۹۰
گفتار چهارم: تولیت ۹۱
بند نخست: انفراد یا تعدد متولی: ۹۲
بند دوم: فروض تعدد متولیان: ۹۳
بند پنجم: نظارت بر متولی ۹۷

بند ششم: عزل متولی ۹۸
بند هفتم: بیع مال موقوفه ۹۸
فصل هفتم: حق حریم ۹۹
فصل هشتم: تملک آپارتمان‌ها ۱۰۱
بند نخست: مالکیت طبقات آپارتمان: ۱۰۱
بند دوم:اختیارات مالک در بخش های اختصاصی ۱۰۲
بند سوم: اختیارات مالک در بخش‌های عمومی ۱۰۲
بند چهارم: حقوق و تکالیف مالک آپارتمان: ۱۰۳
بند پنجم: اداره آپارتمان: ۱۰۳
فصل نهم:سوالات آزمون وکالت ۱۰۴

فصل نخست: مبانی نظری و تعاریف:

در این فصل به تبیین و تعریف مباحثی نظیر حق، (حق مالی و غیر مالی؛ حق مالی و غیر مالی؛ حقوق فکری)، مال، پرداخته می‌شود.

بخش نخست: حق و انواع آن

ابتدا لازم هست تا به تبیین مفهوم حق پرداخت؛ زیرا در حقوق مدنی، حق را باید امتیازی دانست که قانون گذار به اشخاص اعطا کرده است تا ایشان بتوانند با این امتیاز، نیازهای خود را رفع و برطرف نمایند.

گفتار نخست: تعریف حق

در تعریف حق باید دانست که امتیازی هست که از سوی قانون گذار به اشخاص اعطا شده است تا ایشان به وسیله این حق، نیازهای خود را رفع و برطرف نمایند.

گفتار دوم: انواع حق

حق بر دو قسم بوده در حقوق ایران به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- حق مالی ؛

۲- حق غیر مالی؛

بند نخست: حق مالی:

الف)تعریف حق مالی :

این حق، امتیازی هست که از سوی قانون گذار به اشخاص اعطا شده است تا ایشان به وسیله این حق، نیازهای مالی خود را رفع و برطرف نمایند. مثل اموالی که برطرف کننده نیازهای مالی و مادی اشخاص است.

ب) اوصاف حقوق مالی:

برای حقوق مالی اوصافی را بیان نموده اند که این اوصاف عبارتند از :

۱- حق مالی قابل تقویم و قیمت گذاری هست:

یعنی می‌توان در بازار برای آن، مظنه (قیمت عرفی و مشخص بازاری)تعیین نمود. اگر هم تعیین مظنه عرفی ممکن نباشد، قابل قیمت گذاری توسط اشخاص مشخص باشد.

۱- قابل نقل وانتقال است:

حق مالی توسط هر شخص می‌تواند به شخص دیگر منتقل گردد؛ یعنی می‌توان با اراده مالک و دارنده حق، آن را به شخص دیگر واگذار نمود.

۲- قابل اسقاط است:

شخص دارنده حقوق مالی می‌تواند با اراده خودش، آن حق را مورد اسقاط قرار داده و حق خود را زائل نماید؛ مثل این که برای شخصی حق فسخ در معامله ایجاد شده است که شخص دارنده این حق می‌تواند از این حق صرف نظر نموده و از خود، این حق را ساقط نماید.

۳- قائم به شخص نیست:

حقوق مالی به طور معمول و غالب، مربوط به شخص خاص نبوده و می‌تواند به سایرین تعلق گیرد؛ در حالی که حق غیر مالی این گونه نیست؛ یعنی در حق مالی، شخص دارنده حق، اهمیت خاصی ندارد و می‌توان این حق را برای دیگران هم قائل شد.

۴- قابل توارث :

حقوق مالی بعد از فوت، به ارث می‌رسد؛ یعنی به محض این که شخص فوت نماید، تمامی اموال و حقوق مالی وی، به ورثه منتقل می‌گردد.

۵- قابل توقیف است:

حقوق مالی را می‌توان توقیف نمود. لذا اگر شخصی حق مالی داشته باشد، می‌توان به عنوان وثیقه، آن حق مالی را به نفع طلبکار، توقیف نمود.

ج) اقسام حقوق مالی۱ (حق عینی و دینی):

به دلیل این که موضوع بحث، در حوزه اموال است، باید به تبیین حقوقی مالی پرداخته و ابعاد مختلف حقوق مالی را تبیین نمود.

در این باب حقوق مالی به اقسام متعددی منقسم می‌گردد که عبارتند از:

۱-حق عینی:

حق عینی عبارت است از حقی که شخص به نحو مستقیم و بلا واسطه نسبت به یک مال داشته باشد و قرار هست تا از آن بهره مند گردد؛ پس در حقوق عینی، فقط دو رکن یافت می‌شود:

رکن نخست: شخص حقیقی یا حقوقی است که باید وی را صاحب حق دانست.

رکن دوم : چیزی هست که موضوع حق، قرار می‌گیرد. لذا حقوق عینی به دو دسته تقسیم می‌شود که عبارت اند از :

۱-حق عینی اصلی؛

۲-حق عینی تبعی.

۱-۱- حق عینی اصلی:

دراین باب، به تبیین تعریف و مصادیق این حق پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱- تعریف:

این حق، به شخص، اراده انتفاع از یک چیز را به طور ناقص یا کامل می نماید و شامل حق بر مالکیت است. چه مالکیت عین یا مالکیت منفعت یا حق انتفاع یا حق ارتفاق باشد. کامل ترین نوع حق عینی را باید حق مالکیت دانست.

در حقوق مدنی در ماده ۲۹ ق.. به تبیین حقوق عینی اصلی پرداخته شده است که در این باب ماده ۲۹ ق. م. مقرر می دارد:« ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند :

۱ - مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲ - حق انتفاع

۳-حق ارتفاق به ملک غیر . »

۱-۱-۲- اقسام و مصادیق حق عینی اصلی:

حق عینی بر سه قسم است که عبارتند از:

۱ - مالکیت (اعم از عین یا منفعت)؛
۲ - حق انتفاع ؛
۳-حق ارتفاق به ملک غیر .

۱-۲- حق عینی تبعی:

۱-۲-۱- تعریف:

حقی است که به سبب آن، یک عین معین ، وثیقه طلب صاحب حق قرار بگیرد و بـه طلبکـار ایـن حق داده می‌شود تا در صورتی که مدیون از پرداخت طلب، خودداری نماید، طلب خودش را از آن مال، مورد استیفاء قرار دهد.

در این فرض، حق دینی شخص طلبکار به دلیل وثیقه مورد نظر، ویژگی حق عینی را می‌یابد. البته دارنده حق عینی تبعی قادر نیست در این موارد، از منفعت‌های عین مورد وثیقه بهـره بـرداری نمایـد و فقط در مورد آن مال، حق تعقیب و حق تقدم بر سایر طلبکاران در وصول طلب خود را می یابد؛ یعنـی در وصول طلبش از آن مال، نسبت بقیه طلبکاران اولویت دارد.

۱-۲-۲- انواع حق عینی تبعی:

حق عینی تبعی بر اساس قانون، به انواع مختلف تقسیم می‌شود که عبارتند از:

نخست: قضایی

هر گاه به حکم دادگاه ، مالی توقیف شود، شخص متقاضی توقیف نسبت بـه آن مـال، حـق عینـی تبعی قضایی دارد؛ یعنی ایجاد حق عینی تبعی برای شخص توقیف کننده مال، به دلیل حکـم محکمـه بوده است.

دوم: قانونی:

در حقوق ایران، فقط یک مصداق برای حق عینی تبعی به حکم قانون موجود است که عبارت است از ماده ۹۴۷ ق.م. این ماده مقرر می دارد: « زوجه ازقیمت ابنیه واشجارارث مـی بردونـه ازعـین آنهـا و طریقه تقویم آن است که ابنیه واشجاربافرض استحقاق بقاءدر زمین بدون اجرت تقویم می‌گردد.»

در نتیجه؛ حق زوجه بر عین اموال زوج متوفی، حق عینی تبعی به حکم قانون، محسوب مـی‌شـود. پس اگر وراث، قیمت اعیان را پرداخت نمودند، که مشکلی نیست؛ ولی اگـر از ایـن تعهـد خـود تخلـف

نمودند، تمامی عرصه و اعیان را باید وثیقه قانونی زوجه دانست تا زمانی که قیمت به وی، اعطا و تادیه شود. **البته این حکم در حال حاضر، منسوخ است.**

سوم: قراردادی

حق عینی تبعی می‌تواند به طور قراردادی نیز برای اشخاص ایجاد گردد که با تراضی و توافق ایجاد می‌شود و در قالب عقد رهن هست. در این باره ماده ۷۷۱ ق.م. قابل استناد است که اذعان می‌دارد:« رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی رابرای وثیقه به داین می دهد. رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند. »

نکته: فروش عین مرهونه بدون اذن مرتهن موجب عدم نفوذ عقد است. رای وحدت رویه شماره ۶۲۰ در این باب مقرر می دارد:« مطابق مواد قانون مدنی گر چه رهن موجب خروج عین مرهونه از مالکیت راهن نمی شود لکن برای مرتهن نسبت به مال مرهونه حق عینی و حق تقدم ایجاد می نماید که می تواند از محل فروش مال مرهونه طلب خود را استیفاء کند و معاملات مالک نسبت به مال مرهونه در صورتی که منافی حق مرتهن باشد نافذ نخواهد بود اعم از اینکه معامله راهن بالفعل منافی حق مرتهن باشد یا بالقوه، بنا به مراتب مذکور در جائی که بعد از تحقق رهن، مرتهن مال مرهونه را به تصرف راهن داده اقدام راهن در زمینه فروش و انتقال سرقفلی مغازه مرهونه به شخص ثالث بدون اذن مرتهن، از جمله تصرفاتی است که با حق مرتهن منافات داشته و نافذ نیست در نتیجه رای شعبه چهاردهم دیوانعالی کشور که با این نظر موافقت دارد به اکثریت آراء صحیح قانونی تشخیص می شود این رای وفق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است. »

در قانون برنامه ششم توسعه نیز به این موضوع اشاره شده است و بیان داشته است اگر مال مرهونه به دیگری انتقال یابد، این انتقال صحیح بوده؛ ولی در برابر دائن قابل استناد نیست.

در قانون برنامه ششم توسعه فرهنگی اجتماعی، قانون گذار مقرر می‌دارد: « پس از لازم الاجراء شدن این قانون، برای تنظیم و ثبت سند معاملات راجع به انتقال مالکیت اموال غیرمنقول که در رهن بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری قرار گرفته‌اند، اذن مرتهن لازم نیست، لکن این موضوع باید پس از استعلام از بانک و تعیین میزان بدهی توسط سردفتر تنظیم اسناد رسمی به اطلاع منتقل الیه برسد. انتقال مال مذکور نافی حقوق مرتهن در وصول مطالبات خود از محل مال مرهون در صورت عدم پرداخت دین در مهلت مقرر نخواهد بود.»

۱-۳- تفاوت حق عینی اصلی با حق عینی تبعی:

اولا: دارنده حق عینی اصلی قادر هست تا از منافع مال خود به نحو کامل یا ناقص بهره ببـرد؛ ولـی در حق عینی تبعی، منفعت‌های حاصله در نتیجه وثیقه، متعلق به مـدیون اسـت و مـرتهن فقـط قـادر هست تا در فرض اجتناب مدیون از تادیه دین، طلب خودش را با فروختن عین، مورد استیفاء قرار دهد؛ یعنی عین را فروخته و طلب خود را بردارد.

ثانیا: حق عینی اصلی از هیچ دین دیگری تبعیت ندارد و اصالت دارد؛ ولی حق عینی تبعـی، دارای استقلال نبوده و در فرض پرداخت دین، نابود می‌شود و در صورت عدم پرداخت دین از طـرف مـدیون، حق مزبور برای طلبکار باقی می‌ماند.

نکته: در حقوق عینی تبعی، اصل، عدم استقلال آن است که بـرای اسـتفاده کـردن از حـق عینـی تبعی باید اول، طلب اصلی را از مدیون مطالبه نمود و در ادامه در فرض عدم پرداخـت ، دیـن پرداخـت نشده را با فروختن وثیقه، دریافت نمود.

۲- حق دینی:

۲-۱- تعریف حق دینی:

حقی است که یک شخص نسبت به یک شخص دیگر می‌یابد و به سبب آن، قادر هسـت تـا انجـام یک فعل را از وی مطالبه نماید . صاحب حق دینی را دائن یا طلبکار گویند و طرف مقابل که باید دیـن را تأدیه کند، را مدیون یا بدهکار گویند .

حق مورد نظر نیز برای طلبکار، طلب نامیده شده و به دلیل این که تعهدی برای مدیون است، دین یا تعهد نامیده می‌شود.

۲-۲- موضوع تعهد دینی:

تعهد می‌تواند ۱-انجام کار، ۲-ترک فعل یا۳- اعطای یک مال باشد.

نکته: تعهد نسبت به عین(تعهد عینی): تعهدی است که باید از یک محل معین انجام گـردد؛ مثـل این که شخصی تعهد می‌نماید تا دین خود را از محل فروختن عین معین پرداخـت نمایـد. لـذا در ایـن حالت، طلبکار هیچ نوع حق عینی اصلی بر مال نمی‌یابد و حق ندارد تا قبل از رجوع نمودن به مـدیون، طلب خود را مطالبه نماید.

نکته: در تعهدات عینی، به دلیل این که برای شخص متعهد له، هیچ نوع حق عینـی ایجـاد نشـده است، طلبکار حق مزبور نمی‌تواند در صورت تغییـر عینـی موضـوع تعهـد توسـط متعهـد در پرداخـت،

مطالبه ابطال آن را بنماید؛ زیرا در واقع، طلبکار بر آن مال حق عینی ندارد و فقط می‌تواند به استناد تخلف از ایفای تعهد، متعهد را مورد مواخذه قرار دهد.

۲-۳- تفاوت‌های حق عینی با دینی:

با تبیین دقیق حق عینی و دینی، باید به تبیین دقیق تفاوت‌های این دو حق پرداخت.

۲-۳-۱- در حقوق عینی فقط دو رکن وجود دارد که عبارت اند از موضوع حق و نیز مالک حق؛ در حالی که در حق دینی سه عنصر موجود است که عبارت اند از طلبکار، بدهکار و دین یا تعهد.

۲-۳-۲- حق عینی مطلقا مربوط به یک مال است و در نتیجه، ایفاء و تسلیم کردن مال، موضوع حق عینی هست؛ در حالی که حق دینی می‌تواند موضوعات مختلف داشته باشد از جمله تسلیم مال، انجام فعل یا ترک فعل که هر سه مورد، از موضوعات حق دینی محسوب می‌شوند.

نکته: ترک فعل می‌تواند به صورت مادی یا حقوقی باشد، ترک فعل مادی مثل این که شخصی متعهد شود تا مدت شخصی باغچه خود را شخم نزند. ترک فعل حقوقی مثل این که متعهد، سرقفلی را منتقل ننماید.

نکته: اسقاط حق مالی، رضایی است و نیاز به تشریفات خاصی ندارد.

نکته: قولنامه برای ایجاد حق دینی بوده و مبایعه نامه یا اجاره نامه برای ایجاد حق عینی هست.

۲-۳-۳- حق عینی، موجب ایجاد حق تعقیب می‌گردد؛ در نتیجه؛ این حق به طور مطلق برای مالک ایجاد شده است؛ مثلا اگر شخصی نسبت به یک مال، حق مالکیت داشته باشد، به هر نحو و در هر جا و از هر شخص که اراده کند، می‌تواند آن مال را مطالبه نماید؛ در حالی که در حق دینی، حق تعقیب وجود نداشته و فقط دارنده حق می‌تواند از متعهد آن، مطالبه نماید.

۲-۳-۴- حق عینی با اسباب خاص و منحصر به فرد ایجاد می‌شود و نمی‌توان اسباب ایجاد حق عینی را گسترش داد؛ در حالی که حق دینی را می‌توان به انحای مختلف و با زمینه‌های مختلف ایجاد نمود؛ مثل این که حق دینی با هر نوع قرار داد حتی قراردادهایی که مجاز بوده و در قانون ذکر نشده باشد نیز ایجاد گردد. مثل ایجاد حق دینی به واسطه قرارداد انتقال فناوری.

۲-۳-۵- حق عینی را در برابر تمامی اشخاص می‌توان مورد استناد قرار داد؛ ولی حق دینی نسبت به شخص مدیون قابلیت اجرا دارد و لذا فقط طلبکار برای وصول کردن طلب خود و اجرای تعهد، می‌تواند فقط به او رجوع کند.

۲-۳-۶- حق عینی برای مالک آن ایجاد حق تقدم می‌نماید؛ به معنی این که هر زمان بین طلبکار با صاحب حق عینی در باب استفاده از یک چیز معین اختلاف رخ دهد، باید حق عینی را بر حق دینی برتری داد.

نکته: اصل دینی بودن: هر گاه بین این که یک حق در زمره حقوق عینی هست یا در زمره حق دینی، باید حقوق دینی را خلاف اصل دانست و اصل را بر حق عینی بودن قرار داد. پس در موضع شک بین حق عینی و دینی، باید حق را دینی دانست.

ج)اقسام حقوق مالی ۲: (حق مادی و معنوی)

حق مادی :حقی است که به شخص، امکان استفاده از اموال مادی محسوس و ملموس را می‌دهد. این حق معمولا حق مالی هست؛ ولی جنبه‌ای غیر مالی را هم دارد.

حق معنوی: حقی است که به شخص، امکان استفاده از اموال غیر مادی مثل فکر، اختراع و ابتکار را می‌دهد؛ مثل حق شخص بر تألیفات خود که هم برای مولف، حقوق مالی و هم حقوق غیر مالی را به دنبال دارد.

نکته: حقوق غیر مادی (معنوی) از حمایت قانونی هم برخوردار است. این امر در ماده ۲ قانون حمایت حقوق مولفان مصنفان و هنرمندان مورد ذکر قرار گرفته است.[۱]

در این قانون، به حقوق دارندگان حق معنوی پرداخته شده و ابعاد مختلف آن هم مورد بیان قرار گرفته است. (مواد ۳ تا۱۱ قانون حمایت حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان) [۲]

---

[۱]. ماده ۲ - اثرهای مورد حمایت این قانون به شرح زیر است:

۱- کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری.

۲- شعر و ترانه و سرود و تصنیف که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

۳- اثر سمعی و بصیری به منظور اجراء در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یانشر شده باشد.

۴- اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد.

۵- نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته‌ها و خطهای تزیینی و هر گونه اثر تزیینی و اثر تجسمی که به هر طریق وروش به صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد.

۶- هر گونه پیکره (مجسمه)

۷- اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان.

۸- اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد.

۹- اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی و نقشه قالی و گلیم.

۱۰- اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد.

۱۱- اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد.

۱۲- هر گونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد.

[۲]. ماده ۳ - حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر او است.

بخش دوم: دارایی

در این فصل، به تعریف و انواع آن پرداخته می‌شود.

گفتار نخست: تعریف دارایی

به جمع حقوق تکالیف مالی شخص، دارایی گفته می‌شود. لذا دارایی می‌تواند مثبت (طلبکار بودن) یا منفی(بدهکار بودن) باشد.

بر همین مبنا، دارایی دارای ارکان زیر است:

ماده ۴ - حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیر قابل انتقال است.

ماده ۵ - پدیدآورنده اثرهای مورد حمایت این قانون می‌تواند استفاده از حقوق مادی خود را در کلیه موارد و از جمله موارد زیر به غیر واگذار نماید:

۱- تهیه فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و مانند آن.

۲- نمایش صحنه‌ای مانند تئاتر و باله و نمایشهای دیگر.

۳- ضبط تصویری یا صوتی اثر بر روی صفحه یا نوار یا هر وسیله دیگر.

۴- پخش از رادیو و تلویزیون و وسائل دیگر.

۵- ترجمه و نشر و تکثیر و عرضه اثر از راه چاپ و نقاشی و عکاسی و گراور و کلیشه و قالب‌ریزی و مانند آن.

۶- استفاده از اثر در کارهای علمی و ادبی و صنعتی و هنری و تبلیغاتی.

۷- به کار بردن اثر در فراهم کردن یا پدید آوردن اثرهای دیگری که در ماده دوم این قانون درج شده است.

ماده ۶ - اثری که با همکاری دو یا چند پدیدآورنده به وجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد اثر مشترک نامیده می‌شود و حقوق‌ناشی از آن حق مشاع پدیدآورندگان است.

ماده ۷ - نقل از اثرهایی که انتشار یافته است و استناد به آنها به مقاصد ادبی و علمی و فنی و آموزشی و تربیتی و به صورت انتقاد و تقریظ با ذکرمأخذ در حدود
متعارف مجاز است.

تبصره - ذکر مأخذ در مورد جزوه‌هایی که برای تدریس در مؤسسات آموزشی توسط معلمان آنها تهیه و تکثیر می‌شود الزامی نیست مشروط بر این‌که جنبه انتفاعی نداشته باشد.

ماده ۸ - کتابخانه‌های عمومی و مؤسسات جمع‌آوری نشریات و مؤسسات علمی و آموزشی که به صورت غیر انتفاعی اداره می‌شوند می‌توانندطبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت‌وزیران خواهد رسید از اثرهای مورد حمایت این قانون از راه عکسبرداری یا طرق مشابه آن به میزان مورد نیاز ومتناسب با فعالیت خود نسخه‌برداری کنند.

ماده ۹ - وزارت اطلاعات می‌تواند آثاری را که قبل از تصویب این قانون پخش کرده و یا انتشار داده است پس از تصویب این قانون نیز کماکان مورداستفاده قرار دهد.

ماده ۱۰ - وزارت آموزش و پرورش می‌تواند کتابهای درسی را که قبل از تصویب این قانون به موجب قانون کتابهای درسی چاپ و منتشر کرده‌است کماکان مورد استفاده قرار دهد.

ماده ۱۱ - نسخه‌برداری از اثرهای مورد حمایت این قانون مذکور در بند ۱ از ماده ۲ و ضبط برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی فقط در صورتی که برای‌استفاده شخصی و غیر انتفاعی باشد مجاز است.